

بسم الله الرحمن الرحيم
وتم بالخير

سالیان بسیار مالک الملک که در ایامی که در عهد او نشین نمودند
عقل در دربار هر کس و هر ذره دان بر آن در یافتند و اگر فی التلک اب آنها در وضع
و در کجا که غایب بود و او را در دست و امن ملک تا ابد می نمودند و در جوده لیل و نهار
نیت کند بخود خردی از آن کتاب برقی از آن حساب خوانند که در وقت قضا در آن
در با ذره از آن محاسب خوانند و در وقت که از آن و بیان توان ادای نمود
و کنگره نظریه ای جلالش برین تر از آنست که کند از رای خاص او با هم خوانند
تواند رسید و فضای بیداری کمالش وضع تر از آنست که هر سخنان او بی آنچه لغوس
کلی و عقل ملکی مال کفار و خجاج اندیشه های نا بجا در آنجا نیست نیز منبری تواند
کشید عقل درین شاه را در حکم خود است و درین حیرتگاه در کون جهان اند
جایی که جیب که در از دان بی مع اللہ بجز اعتراف نماید در بیان بکلام آنچه کشاید
هرزه در بیان کوی نادانی بی روی پایان با دیر چینی را برینا موشی جرم کمال گفت
در کوی کردن زنی خیال کمال را با قهر و عجز و عجز با او چه چه شایسته است
با خالق چشمت محو کلاما مالک چه بدست آورده نوشت اما از آنقدر من مطلق چه کما
و مجرب را و بدیدم را با وجود و جهت چه هر ای دل کجا بر مال از کجا آمدن کرد

در نظم

و تو علم جلال از کجا و هم سبکی بی بسی ره نوشت و هر دیش دست بی از کنت
پای سخن را که در است دست و سنگ بر آورده او سر سگت و بر دوش آن سخن
از آن سخن این حرف کردند و کز آنش سلم چه دریا ستاین تا بدش بکس سخن
غایت هیچ سخن در بیان و نامت در کندان داین در مقام است در است از آن روز
و از بس مجرب است انتقال است از معلول و از محسوس میزد عقل خود عقل این را با یک
بیک چیران و سر بسیمت چرخ شرح مستش داده از صفات خود و آنچه او با آن
شما خردی که گردانید و اینها را کطیبان از و اوج عالمی اندر ستاده در افعال عقل
مجموع وقت الفان بخت و بجهت باشد امر فرموده و از آنچه مجرب جمل آن درین
در سبب نوشت بلواش همچنان باشد نمی نمود بخت آدم خاکی را در تعلیم خانه و حکم آدم
مردود و مندر سانه تسلط نبوت و تزیین سلطنت پوشاننده سلسله نظام و عالم
بدین دو امر هر دو طرد اند و چون حفظ صورت و معنی و ضبط ظاهر و باطن از وقوع
بسته محض و جمع میان این دو هر تیز اند علی از اندانی متعذر بود و کفر او قاتل
جمعی را نبوت و جمعی را سلطنت رسالت مشرف ساختند بعد از انقطاع
سلسله رسالت و انقضای دور نبوت باستان و بی الاقطار و سلاطین و حکم الهی
بترتیب امر خلافت و تزیین حکم سلطنت مقرر داشته تا بعد عقل در شرع مقرر گردید
و بیعت قاطع و رای سلسله حکم داشته تا کار که معنی و صورت و بلکه و حدت کثرت
از ایشان و در آنجا نام و کافراهل اسلام تحصیل یافتند و همایش نموده و تحصیل امور
شودند و جان الهی مد ملکوت کل شی و ایزد رحیم و دور و سعادت فرود کردند
مکرم که از اید کار عالم شای او گفته و نامش قریب نام خود داشته تا در اقامت صلح بین
انصار گردانیده و درین اورا نسخ جمیع ملل و اوبان ساخته و با صاحب اختیار و اهل
اطهار از صفا و انصاف گردانیده و بر بنارت اظهار دین میس و استیلا میس

Copyright